

به نام خدا

عنوان: جهانی شدن و چالش مفهوم هویت در

گفتمان اسلامی و لیبرال

محمدکاظم کاوه پیشقدم

عضو هیئت علمی واحد شیراز

چکیده:

در این پژوهش نکته اصلی که مورد ارزیابی قرار می‌گیرد چالش‌های اصلی است که رو در روی مفهوم هویت قرار گرفته است. در این مقاله از دیدگاه‌های مختلف به هویت سیاسی نگریسته می‌شود. براساس این پژوهش هویت‌های ماقبل از مدرن بر ابعاد جمعی زندگی سیاسی استوار بوده و در نتیجه هویت فرد با جامعه پیوند می‌خورد. چنین نگرشی به هویت در ماهیت شهروندی نیز بسط می‌یافت و شهروندان ماقبل مدرن دغدغه جمعی داشته‌اند. اما با رسیدن به دنیای مدرن و غلبه آموزه‌های لیبرالیستی فرد گرایانه در محوری قرار گرفت. در نتیجه دغدغه اصلی نظام‌های لیبرال توجه به حقوق فرد و آزادی‌های وی در عرصه سیاسی بوده است بنابراین نظام‌های لیبرال دغدغه خاصی نسبت به ابعاد جمعی هویت افراد ندارند و بنا به تعبیر کیت فاکس نوعی شهروندی سطحی و هویت سطحی در نظام‌های لیبرالیستی غلبه یافته بود.

در برابر نگرش لیبرالیستی نظریه‌های منتقد مدرنیته غربی همچون سنت‌گرایی، جامعه‌گرایی و

پست مدرنیسم به محوریت فرد در دنیای مدرن می تازد و بر اهمیت اموری چون سنت، موقعیت مندی هویت سیاسی و مساله خیر اجتماعی و نقش قدرت در عرصه زندگی اجتماعی و سیاسی تاکید می کند. نتیجه همه این نگرش ها نفی فرد محوری لیبرال دموکراسی بوده است.

در نگرش اسلامی نیز زندگی سیاسی مبتنی بر جماعت محوری است و مفهوم هویت به گفته باریبیه در حوزه جمعی مطرح می شود. اسلام همواره دغدغه جماعت و زندگی جمعی دارد از این جهت فرد اولویت نخست جامعه اسلامی نیست و هر چند فرد نیز در هویت اسلامی بسیار مورد توجه قرار گرفته و از حقوق خاصی نیز برخوردار گردیده است اما برخلاف دنیای مدرن هویت در اسلام به صورت هویت جمعی مدنظر قرار می گیرد اما مساله محوری که در این پژوهش به آن توجه شده است چالش آفرینی جهانی شدن بر هویت سیاسی است که از نظر جهانی شدن وضعیتی است که در آن گفتمان های رایج پیرامون هویت تحت تاثیر هویت مدرن قرار گرفته است.

آنچه در حوزه جهانی شدن با عنوان شهروند جهانی لحاظ گردیده است براساس این پژوهش همان غلبه گفتمان لیبرال دموکراسی است. هر چند که غلبه هویت لیبرال در دنیای جهانی شده امروز با چالش های بسیار اساسی مواجه است و علی رغم بسیاری از نوشته ها نمی توان آن را گفتمان بدون رقیب دنیای جدید دانست. اما آنچه امروزه

آن را از دیگر مفاهیم متمایز ساخته است پیروزی ظاهری این مفهوم بر مفاهیم و گفتمان های رایج در حوزه هویت سیاسی است به نحوی که می توان ادعا کرد گفتمان لیبرالیسم به همراه پدیده جهانی شدن در حوزه هویت سازی نیز در حال غلبه است.

هویت سیاسی

هویت دو بعد دارد که در ظاهر با هم در تضادند یکی بعد هسمانی است و دیگری بعد متمایز - در جنبه اول آن می توان گفت این با آن مشابه است، معنای دوم آن تمایز است. به این ترتیب به مفهوم شباهت و تفاوت نزدیک می شود. از یک سو هویت افراد را به هم نزدیک می کند و از سوی دیگر آنها را از هم جدا می کند (۱).

کاسلتز در رابطه با هویت می گوید «هویت سرچشمه معنا و تجربه برای مردم است» از نظر او هویت فرایند معناسازی براساس یک ویژگی فرهنگی با مجموعه بهم پیوسته ای از ویژگیهای فرهنگی است که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می شود. (۲)

در دیدگاه تاجفل هویت سه عنصر دارد:

- ۱- آگاهی از اینکه فرد به یک گروه تعلق دارد.
- ۲- فرضیاتی درباره پیامدهای ارزشی مثبت یا منفی عضویت گروهی
- ۳- احساسات نسبت به گروه و نسبت به افراد دیگری که رابطه ای خاص با آن گروه دارند.

- بنابراین از نظر وی هویت آن بخش از برداشت یک فرد از خود است که از آگاهی او نسبت به عضویت در گروه های اجتماعی همراه با اهمیت ارزشی و احساسی منضم به آن عضویت سرچشمه می گیرد. (۳)

- هویت با معنایی که شخص برای زندگی خود می یابد پیوند مستقیم دارد و به این معنا که شما اگر از یک فرد بخواهید از امید، آرزوها و... گفتگو کند از واژه هایی استفاده می کند. این واژه ها دارای معنای نسبی هستند یعنی به نسبت همان فرد تعریف می شوند بنابراین هویت نیز نسبی است که انسان میان شبکه معنایی ذهن خود و شبکه روابط اجتماعی برقرار می کند. (۴)

هویت گونه های مختلفی دارد. برخی از هویت فردی در برابر هویت اجتماعی سخن گفته اند گاه از هویت فرهنگی بحث شده است و در نهایت نیز هویت سیاسی مورد توجه قرار گرفته است اما به طور خلاصه می توان گفت سه رویکرد در باب هویت وجود دارد. رویکردهای گویگر، رویکردهای ساختارگرا و رویکردهای فراساختارگرا و گفتمانی. (۵)

اگر ما بپذیریم هویت شرط ضروری برای حیات اجتماعی است باید بپذیریم که حیات اجتماعی نیز عنصر اصلی هویت اجتماعی است یعنی ایندو روی هم تاثیر متقابل می گذارند. یعنی فرد جدای از دیگران معنا دار نیستند.

یعنی خویشتن افراد در اجتماع ساخته می شود. بنابراین فرد در طول زندگی و عمر خود دائماً به باز تعریف خود و دیگران است ما به این مسئله هویت سازی مداوم می گوئیم هویت سیاسی در حوزه هویت های گروهی تعریف می شود. و معمولاً هویت سیاسی براساس مقوله های زیر تعریف می شود. (۶)

الف- روابط میان شهروندان و نهادها، همانند رفتار و شیوه مشارکت در فرایند سیاسی
ب- ارزشها و نمادهای (عقلی و غیرعقلانی) که روایت جمعی و اجماع ناپیدا بر مبنای آن شکل گرفته است.
بنابراین از نظر وایت بروک هویت سیاسی حرکت از هویت مجزا به هویت جمعی است حرکت از من به ما بنابراین هویت سیاسی یعنی پاسخ به سوال ما کیستیم به جای من کیستم؟ چگونه که هابرمباس می گوید « عرصه سیاسی افرادی که با یکدیگر مواجه می شوند کنشگران جمعی هستند که درباره اهداف جمعی توضیح می دهند و با هم مناظره می کنند.

رویکردهای موجود به هویت سیاسی را می توان از دو منظر طبقه بندی کرد. از یک منظر می توان آنها را از برشی زمانی و براساس محدودیت مدرنیسم غربی در سه دوره ماقبل مدرن، مدرن و فرامدرن تقسیم کرد. از منظری دیگری می توان با نگرشی ماهوی به هویت سه گونه رویکرد کلان

را در باب هویت شناسایی کرد: رویکردهای جوهرگرایانه، رویکردهای ساختاری و رویکردهای پسا ساختارگرا، فمینیستی و گهتمانی (۷).

این دو نوع طبقه بندی به جهاتی با یکدیگر تداخل دارند عمده رویکردهای کلاسیک به همراه رویکرد مدرن جوهرگرا هستند و بدین جهت دو گونه نخست طبقه بندی مشمول گونه نخست طبقه بندی دوم هستند البته دیدگاه های مارکسیستی-سوسیالیستی به رغم آنکه بدلیل پذیرش اصول مبنایی مدرنیسم همانند اصالت انسان، عرفی گرایی، عقلانیت خود بنیاد عصر روشنگری و آموزه کلان عصر پیشرفت جزو نظرات مدرن قرار دارند. اما به جهتی دیگری می توان آنها را به دلیل تاکید بر تعیین کنندگی ساختار اقتصادی حفاصل گذرا از مدرنیسم به سامدرنیزم تلقی نمود. با اینحال در طبقه بندی دوم نظریه هایی چون مارکسیسم در گروه نظریه های ساختارگرا و نه جوهرگرا قرار می گیرد.

رویکرد سوم طبقه بندی نخست اعم از رویکرد سوم طبقه بندی دوم می باشد رویکردهای فرامدرن به معنای فراروی از آموزه های مدرنیسم شامل هر دو گروه پسا ساختارگرا بیان و نیز جوهرگرایان سنت گرا و اسلام گرا می گردد. در حالیکه دیدگاه های سنت گرا و اسلام گرا در طبقه بندی دوم در رویکردهای نخست قرار می گیرند.

هویت سیاسی در نظریه های پیشامدرن

عمده دیدگاه های کلاسیک از جمله یونان باستان، مسیحیت و اندیشه اسلامی همانند تفکر مدرنیسم غربی گوهرگرا هستند. نظریه های گوهرگرا بر وجود ویژگیهای ماهوی ثابت در انسان مبتنی هستند چنین ویژگیهایی شاخصه تعریف هویت انسانی و تعیین رابطه او با عرصه سیاسی است. لازمه گوهرگرایی را می توان ارائه دیدگاه کلان و جهانشمول دانست.

چنین دیدگاه هایی براساس مبنای معرفت شناختی بر ماهیت ثابت و گوهری از آدمی استوار می شود. اما فراتر از گوهرگرایی در هویت که ویژگی مشترک نظریه های پیشامدرن و مدرن می باشد دو شاخص اصلی هویت در نظریه های پیشامدرن را می توان نگرش فضیلت محورانه به انسان و فقدان فرد محوری دانست.

خصت فضیلت گرایی را می توان در غالب نظریه های سیاسی پیشامدرن یافت نظریه های سیاسی کلاسیک غرب در اندیشه تنظیم زندگی سیاسی و اجتماعی برای زمینه سازی فضیلت و سعادت اخلاقی بودند.

اما به گفته بلوم از افلاطون تا ماکیا و لی چنین می پنداشتند که نیکمردان قوانین خوب می پرورند و از همین جا قوانین خوب نیز نیکمرد می پرورند. در این زمینه آزادی نتیجه نظم اخلاقی بود. اما ماکیاولی مفهوم فضیلت را به گونه ای دیگر

تعریف کرد تا به عمر مفهوم خیر مطلق پایان دهد و راه را برای مانور مفهوم جدیدی از آزادی هموار سازد. مفهومی که نخستین بار هابر به تعریف آن پرداخت. (۹)

بنابراین مفهوم فضیلت سیاسی به آزادی سیاسی منتقل می شود. نقش ماکیاولی در این زمینه بسیار مهم است. (۱۰)

دومین ویژگی نظریه های پیشامدرن عدم محوریت فردگرایی است و اولویت زندگی جمعی، هر چند در یونان فردگرایی به نوعی مطرح بوده است اما چنین نگرشی به هویت فرد با مهم شدن شهر و شهروند کمرنگ می شود به گفته عباس منوچهری «اندیشه یونان کلاسیک انسان برای شهروند شدن متولد می شد. در اندیشه افلاطون و ارسطو، دولت شهر یا همان جامعه سیاسی غایت انسان است بنابراین در اندیشه یونانی هویت انسانی و هویت مدنی با یکدیگر پیوندی ماهوی دارند فضیلت انسانی در گرو شهروندی وی است. (۱۱)

هویت مدرن

محور اساسی نظریه های مدرن هویت سیاسی دو شاخصه اصلی است. نسبت و رابطه میان هویت سیاسی فرد با حقوق و قوانین طبیعی و موضوعه و پیوند آن با شهروندی و کردارها در عرصه سیاسی است.

در نظریه مدرن به تدریج دو نگرش کلان لیبرالیستی و سوسیالیستی غلبه پیدا کرد. هابر را می توان سرآغاز شهروند و هویت مدرن دانست. (۱۲)

لیبرالیسم بخش غلبه یافته هویت مدرن در دنیای جهانی شده است. لیبرالیسم برخلاف مارکسیسم دارای منشا خاص فکری نیست. اما ویژگی های اصلی آن را در شاخصه هایی چون فردگرایی، برابری و نگرش جهان شمول یافت. (۱۳)

کانت رهایی از زمینه تاریخی و فرهنگی را شاخصه گذار به عصر روشنگری دانسته و با تحقیر ابعاد هویت جمعی تعلقات افراد؛ آن را شبیه حکومت پدرسالار دانست که افراد از قید و بند آن آزاد شده اند در اینجا فرد به عنوان موجودی عاقل و خودمختار مسئولیت تصمیم گیری درباره زندگی خود را به عهده می گیرد. کانت این نوع آزادسازی از قیومیت خود ساخته را اقدام جسورانه فرد برای تفکر می دانست. (۱۴)

الگوی لیبرال به شهروند سطحی انجامیده است یعنی اینکه شهروند تعاملات حقوق و تعهدات اندکی داشته باشد. در کل شالوده اساسی هویت مدرن یا لیبرال را می توان همان فردباوری و فردگرایی دانست فرد در این دیدگاه محوریت داشته و جامعه متشکل از افرادی است که خود مستقلاً توان تصمیم گیری را فارغ از عوامل تعیین کننده و از پیش تعیین شده دارند استقلال فرد و محوریت او اساس است.

جان راولز بین عرصه عقلایی و عقلانی تمیز می گذارد و معتقد است تصمیمات عمومی به عرصه عقلایی تعلق دارد. در حالیکه عقلانی بودن به عرصه فردی تعلق دارد که مبتنی بر یکی از آموزه های فراگیر موجود در جامعه است (۱۵)

بنابراین بین بعد هویت سیاسی شهروند که در عرصه عمومی عمل می کند و بعد هویت فردی تمایز وجود دارد. راولز به دنبال یک هدف عقلایی است که فرهنگ مشترک جامعه فارغ از تک تک دیدگاه ها آن را بپذیرد. بنابراین لیبرالیسم سیاسی از شهروندان خود می خواهد به گونه ای رفتار کنند تا ضمن احترام به تمایزهای آنها، براساس اصل وظیفه گرایی یا ضدکمال گرایی صرفاً به وظیفه خویش در باب زندگی سیاسی عمل کنند. چنین اصلی در راولز به اجماع همپوش *Overlapping consensus* معروف است. طبق این صال راولز از شهروندان می خواهد تا در عرصه سیاسی در صورتیکه تضادی بین دیدگاه سیاسی آنها و دیدگاه فراگیر فردی رخ دهد. آنها به نفع دیدگاه سیاسی خویش در دیدگاه فراگیرشان تجدیدنظر کنند (۱۶)

هویت سیاسی در نظریه های منتقد مدرنیسم

از نظر هال شش شکاف از نظریه مدرن هویت شناسایی می شود. اول نقد مارکسیستی دوم نظریه فروید که هویت ها را بر پایه فرایند ناخودآگاه شکل می دهد و آن ناخودآگاه با

منطقی متفاوت از منطق خود عمل می کند. سومین مورد زبان شناسی سوسوری است که معتقد است که هر چند هویت ها مسدود و متسلب شده اند همواره به واسطه تفاوت ها مختل می شوند. چهارمین مورد اندیشه فوکو و نظریات فمینیستی است (۱۷)

و مورد ششم نظریات فراساختارگرایی است. سوژه انسان با چنین نگرشی به محاق می رود و اهمیت خود را به سود ساختمان سیال اجتماعی از دست می دهد.

بهرحال هنوز نظریه های فراساختارگرایی در غرب نیز حالت هژمون پیدا نکرده است حت نظریات سنتی نیز مانند جامعه گرایی و اسلام گرایی مشاهده می شود.

هویت سیاسی از دیدگاه سنت گرایان

سنت گرایی یکی از جریان های مهم فکری است که به نقد لیبرالیسم غربی پرداخته است دغدغه اصلی این گروه با گرداندن انسان به آغوش جهان هستی است و عالم قدسی به گفته سیدحسین نصر سنت مجموعه اصولی است که از عامل بالا آمده اند یعنی یک نوع تجلی خاص ذات الهی همراه با به کارگیری این اصول در مقاطع زمانی مختلف (۱۸)

آنها دنبال آن هستند که انسان سنتی را در پرتو انسان متجدد و محروم از ساحت متعالی مطالعه کند. از این دیدگاه سرشتی ژرف در انسان وجود دارد که ثابت بوده و باطن انسان را شکل می دهد و با نیازهای متحول او که محصول ظاهر انسان

هستند تغییر نمی پذیرد. انتقاد سنت گرایی بر هویت انسان مدرن آن است که ظاهر و نیازهای متغیر او محور قرار گرفته اند و بدین سان گوش انسان مدرن ندای باطن را نمی شنود. و سیام سنت در اینجا برای انسان مدرن معنا می یابد.

دیدگاه های سنت گرایان عمدتاً خصی انتقادی دارد به همین دلیل استنتاج نظرات آنان در باب هویت دشوار است اما در آثار گنون و نصر می توان یافت که جهان بر پایه وحدت از دیدگاه آنان استوار است و معیار واقعیت نه بلکه حقیقت است بدین جهت دموکراسی قابل قبول نیست چون عالیتر نمی تواند از پست تر ناشی شود. زیرا بیشتر نمی تواند از دل کمتر در آید.

از نظر گنون هویت افراد در تمایز آنها در راستای شاخصهای معنوی و میزان انطباق آنها با آن قابل تعریف است. نتیجه نفی مساوات در نظریه سنت گرایی به مخالفت با آزادی مدرن انجامیده است. از این رو هویت سیاسی فرد نه مبتنی بر مساوات و آزادی بلکه بر معنویت و میزان کمال وی استوار می شود.

« بر طبق دیدگاه اسلام سنتی آزادی مطلق از آن خداست و انسان به همان اندازه از آزادی بهره مند می شود که کمال معنوی حاصل کند (۲۰)

هویت سیاسی در نظریه سیاسی جامعه گرایان

تاکید اصلی جامعه گرایان بر ارزش جامعه در برابر فرد است مهمترین انتقاد جامعه گرایان بر

مفهوم لیبرالی هویت آت است که این مفهوم به اشخاص به عنوان افرادی خودورز می نگرد بدین سان در بردارنده فهم واقعی ما از خودمان نیست (۲۱)

بدین سان دغدغه اصلی جامعه گرایان دره ارتباط با مسئله هویت سیاسی باید گفت آنها برخلاف نظریه های جهان شمول مو میناگرایان به زندگی سیاسی در لیبرالیسم بر تفاوت های فرهنگی جوامع تاکید نموده و زمینه های اجتماعی هویت ها انسانی را مد نظر قرار می دهند. هویت فرد توسط تعهدات و هویت یابی هایی تعریف می شود که فراهم آورنده ی محدوده ای است که تنها درون آن می توان دقیقاً تعیین کرد که چه کاری مفید است یا خیر. تعیین هویت براساس جایگاه فرد صورت می گیرد. (۲۲)

هویت در ست مدرن

در مباحث ست مدرن مفهوم خود از بین می رود. ست مدرن اساسی ترین مقدمات فلسفه اروپایی جدید را رد می کند. مهمترین دیدگاه را در باب هویت می توان در آثار فوکو یافت که با نقد کلان مبانی مدرنیته غربی با برجسته ساختن محدودیت های آن زمینه سازنگرشهای جدیدی به جهان هستی شده است.

از منظر آنان هویت ها محصول شرایط اجتماعی هستند که خود در معرض دگرگونی قرار دارند و هیچ نگرش دائمی وجود ندارد از این حیث تحول و

دگرگونی در ذات آنها نهفته است همواره گفتمانها تلاش می کنند با بهره گیری از عمل به تثبیت قدرت خود پردازند.

جهانی شدن و هویت سیاسی

جهانی شدن هر دو بعد هویت سیاسی را مورد توجه قرار داد. بعد اول بر روابط عضویت در گروه بندی سیاسی اجتماعی و نحوه تمایز و غیریت سازی بین آنها دلالت دارد. منظور از هویت سازی در این بعد چگونگی تلقی افراد از این گروه بندی هاست و تعیین خودی و غیرخودی. چالش جهانی شدن بر بعد نخست هویت سیاسی در قالب تغییر مرزبندی های سیاسی ظهور می کند.

بعد دوم به رابطه و جایگاه فرد در درون یک نظام سیاسی بر می گردد. چالش جهانی شدن در این رابطه بر مرزبندی های بین گروهی موجب تقویت، تشدید یا پیدایش تضعیف و دگرگونی مرزبندی ها می شود.

جهانی شدن بر هویت سیاسی در درون یک نظام سیاسی نیز تاثیر می گذارد و گفتمانهای غلابی در مفهوم هویت را نیز تغییر می دهد. بنابراین چالش جهانی شدن علی رغم اینکه با مقاومت هایی نیز در هویت سیاسی و مرزبندی های گفتمانی را در خود دارد اما توانسته است آن را تغییر دهد. از نظر فوکویاما «لیبرال دموکراسی یگانه خواست سیاسی منسجمی باقی می ماند که مناطق فرهنگی مختلف جهان را در می نوردد» (۲۳).

در برابر مفهوم یکسان پنداری هویت از منظر فوکویاما، ساموئل هانتینگتون الگوی حقوق بشر همگانی در جهان را به علت تجزیه جهان به تمدنهای متمایز و گاه متعارض مشکل می‌داند از نظر او امنیت جهان مستلزم پذیرش چند فرهنگی بودن جهان است (۲۴)

جهانی شدن و هجوم الگوی هویت لیبرال

نقدهای بسیاری بر لیبرالیسم به واسطه جهانی شدن ظهور یافته است اما نظریه پردازان لیبرال مانند فوکویاما، گیدنز، هانتینگتون مدعی تفوق هویت لیبرال در جهان شده اند افول بلوک شرق موجب گسترش ایده نظم نوین جهانی شد.

دو نمونه بارز تفوق الگوی لیبرال دموکراسی را می‌توان در تفوق آمریکا بر جهان پس از افول شرق و همچنین گسترش اتحادیه رویای غربی به شرق و تغییر ساختارهای سوسیالیستی از جمله اینها بوده است.

گسترش تکنولوژیهای ارتباطی مانند ماهواره و اینترنت در دنیای لیبرال که تمکز اصلی تکنولوژیهای آنها در اختیار سرمایه داری غربی است و آنها با بهره برداری از این ابزارها فرهنگ لیبرال دموکراسی را بر جهانیان القا می‌کنند.

تهاجم به خاورمیانه به بهانه مبارزه با تروریسم و تهدیدات ناشی از آن و طرح خاورمیانه بزرگ و به شیوه ملموس تری ظهور یافت.

مايك مان با بررسي رابطه جهاني شدن با واقعه يازده سپتامبر توضيح داده است كه چگونه انسان گرايي ليبرال با مصرف گرايي و گسترش زبان انگليسي در فرايند جهاني شدن همراه است. از نظر وي «دومين پديده فرهنگي رايج انسان گرايي ليبرالي است كه در مفهوم حقوق بشر و سازمانهاي بين المللي رواج يافته است. كه آن غالباً غيرمذهبي و رنگ و بوي آمريكايي دارد. و بنا بر اين به نوعي مورد اعتراض است (۲۵).

جامرزجانسون مي گويد دكترين جهاني شدن نوي داروي مسكن است كه قربانيان جهان سومي خود را تخدير مي كند و به آنها آرامش مي بخشد. از نظر جامرزجانسون فرايند قرباني كردن جهان سوم از سال ۱۹۸۱ توسط آمريكا شروع شده است كه دو هدف عمده از آن دنبال مي شود.

الف- بي اعتبار ساختن سرمايه داري و جلوگيري از گسترش آن به ديگر كشورها

ب- تضعيف حاكميت ملل جهان سوم به اين منظور كه بيشتر وابسته شوند.

مارك رابرت از طرح هژمونيك جهاني شدن ليبرال بحث نموده است و لاكلا و موفه نيز به سيطره الگوي ليبراليستي توجه کرده اند.

ابراهيم محمد ابوربيح به بررسي جهاني شدن بر جهان اسلام پرداخته است و بويژه توجه خود را به اسلام سياسي معاصر جلب کرده است او مي گويد نبايد تاثير آمريكا را بر جهان اسلام فقط در

حوزه اقتصادی بررسی کرد. از نظر او این سلطه بیشتر در حوزه فرهنگی و ذهنی است. زیرا حاکمان مسلمان آراء و نظرهای کارکردی غرب هوادار سرمایه داری را همچون يك الگوي ایده ال برای خود برگزیده کند (۲۶)

او معتقد است بزرگترین معضل جهان اسلام همان هویت آمریکایی است که به صورت هویت لیبرال به غلبه فکری در دنیای اسلام پرداخته است. به هر حال آنچه ما در شرایط کنونی جهانی شدن با آن مواجهیم غلبه گفتمان لیبرال می باشد و گفتمان لیبرالیسم و نئولیبرالیسم به تدریج به صورت گفتمان غالب خود را ظاهر می کند.

بنابراین نگرش اسلامی که هویت انسانی را از حوزه سطح به حوزه عمق و معنا می برد چالش عظیمی را در مفهوم هویت یابی برای حوزه لیبرالیسم غربی مهیا کرده است. در این رابطه آنچه باید در نیای اسلام مورد توجه جدی قرار گیرد، بازسازی هویت متکی به آسمان در بین مردم شیعه و سنی است.

البته این چالش بزرگ در حوزه هویت، تمدن های بزرگی را در بر گرفته است که به گفته هانتینگتون سرانجام به نبرد تمدن غرب با اسلام و کنفوسیوس خواهد انجامید. دیدگاه هایی که هویت شهروند جهانی را مطرح می کند همانگونه که گفته شد جایگاهی برای نقش ایدئولوژی و مذهب قائل نشده است اما به وضوح مشاهده می شود که حوادث

بعد از یازده سپتامبر و ورود آمریکا به خاورمیانه علی رغم آنکه در ذهن برخی نشانه جهانی شدن هویت لیبرال است نشانه دیگری نیز با خود دارد و آن زنده شدن هویت اسلامی در بین جوامع اسلامی است شاید همین دلیل عدم پیروزی هویت آمریکایی در عراق باشد.

نتیجه گیری

بنا به آنچه گفته شد، فرایند جهانی شدن طبق نظر جان تاملینسون با تمرکز بر بعد فرهنگ محصول ارتباط پیچیده است یا به قول مالکوم واترز آگاهی مردم از کاهش قید و بندها بنابراین مفهوم همجواری در این ارتباط به شدت مطرح می شود و همانگونه که ذکر شد دو بعد متناقض نما یعنی بعد همسانی و بعد تمایز بروز می یابد.

هویت جهانی امروزه به دلیل فروپاشی ساختار سوسیالیستی شوروی و بطورکلی بلوک شرق به صورت هویت مطرح لیبرال درآمده است همانگونه که گفته شد چالش بزرگ دنیای اسلام تاثیر هویت لیبرال دموکراسی بر اندیشه و ساختار اجتماعی دنیای اسلام است.

هر چند به گفته غالب متفکران لیبرال حوزه تمدنی آمریکا هژمون بزرگ لیبرال را در جهان مطرح کرده است اما نباید این نکته را از نظر دور داشت که تاکنون هویت سازی لیبرال همراه با

فرایند جهانی شدن بیشترین مقاومت را در حوزه سیاسی اسلام مشاهده کرده است.

غلبه لیبرالیسم بر ذهن و اندیشه مسلمانان بویژه حاکمان و تصمیم گیرندگان حوزه قدرت نیازمند بازنگری وسیعی در اندیشه و تلاش عمده ای برای هویت سازی جدید می باشد. شاید بتوان به نقش انقلاب اسلامی و بنیادگرایی اسلامی در حوزه هویت سازی جدید برای دنیای اسلام اشاره کرد. اما به طور کلی نمی توان از الزامات جهانی شدن جدید غافل شد.

در پایان آنچه به صورت بسیار مهم در خور توجه است آن است که لیبرالیسم محصول فرایند دوران های متفاوت تاریخی از قرون وسطی گرفته تا ابعولویسم، رنسان و روشنگری و دوران مدرنیته جدید است. بنابراین هویت لیبرال یک فرایند تکاملی تاریخی را طی کرده است و این مسئله ای است که در هویت اسلامی باید با شناخت دقیق فرایند تطور هویت در گفتمان اسلام معاصر مورد دقت قرار گیرد و نمی توان به طور مستقل به آن نگریست.

فهرست منابع:

- ۱- جنکینز، ریچارد، ۱۳۸۱، هویت اجتماعی، تورج یاراحمدی، تهران، انتشارات شیرازه، ص ۵.
- ۲- کاستنر، مانوئل، ۱۳۸۰، عصر اطلاعات: اقتصاد جامعه فرهنگ، ترجمه حسین چاوشیان و همکاران تهران، طرح نو، جلد ۲، ص ۲۲.
- ۳- گل محمدی، احمد، ۱۳۸۱، جهانی شدن، فرهنگ، هویت، تهران، نشر نی، ص ۲۲۲.
- ۴-
- ۵- تاجیک، محمدرضا، ۱۳۸۵، «غیریت و هویت: شکل گیری گفتمان انقلابی در ایران» در فصلنامه متین، ش ۱، ص ۶۰.
- ۶- همان منبع ص ۶۲.
- ۷- تاجیک، محمدرضا، ۱۳۸۳، گفتمان، یا دگفتمان و سیاست، تهران، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی ص ۱۰۵-۱۴۲.
- ۸- تاجیک، محمدرضا، ۱۳۹۳، «کلمه نهایی: شکل گیری گفتمانهای هویت در ایران» در نامه دلفروز، تهران، نشر کویر، ص ۵۷.
- ۹- گل محمدی احمد، ص ۲۰۰.
- ۱۰- اسکینز، کونیتن، ۱۳۷۵، ماکیاوولی، عزت الله فولادوند، تهران، طرح نو، ص ۳۷۵.
- ۱۱- بروجردی، مهرزاد، ۱۳۷۷، روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرازی، تهران، فرزانه، ح ۲، ص ۶۰.

- ۱۲- بدیع، برتران، ۱۳۸۰، دو دولت، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران. ص ۳۳
- ۱۳- همان منبع ص ۶۰.
- ۱۴- کاستنر، استفان و دیوید استون، آلیستر، ۱۳۸۲، مهاجرت و شهروندی، فرامرز تقی پور تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ج ۲، ص ۲۲.
- ۱۵- همان، ص ۳۰
- ۱۶- همان، ص ۴۵.
- ۱۷- تاجیک گفتمان و یا دگفتمان ص ۱۳۵.
- ۱۸- سیدحسین نصر، همان منبع، ص ۸۶
- ۱۹- همان، ص ۷۰
- ۲۰- افخمی، بهروز و دیگران، ۱۳۷۸، بیم ها و امیدها، تهران، همشهری، ص ۸.
- ۲۱- همان منبع، ص ۱۰
- ۲۲- تاجیک، محمدرضا، کمله نهایی، ص ۶۰
- ۲۳- همان
- ۲۴- فالكس، كيٲ، ۱۳۸۱، شهروندی، محمدتقی دلفروز، تهران، نشر کویر. ص ۱۸۷.
- ۲۵- مان، مایکل، ۱۳۸۳، «جهانی شدن و ۱۱ سپتامبر»، در جان بلامی فاستر و دیگران. جهانی شدن، جهانی سازی: پیشینه و چشم انداز، تهران، نشر دیگر، ۱۶۸۳، ص ۱۰۸.